

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و یکم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 12 اسفند 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که ما تحت عنوان درک عقل حجیت خبر واحد را مطرح کردیم. دو اشکال در این خصوص مطرح شد.

اشکال اول: آنچه شما در مورد درک عقل گفتید نسبت به پیش فرض انسداد بود در حالی که بحث ما در مورد فرض انفتاح است و در فرض انفتاح ما از طریق ظن خاص خبر واحد را حجت می دانیم.

پاسخ این اشکال را ما مطرح کردیم؛ عرض شد؛ منظور شما از انسداد چیست؟ اگر منظور شما از انسداد این است که ما شریعتی داریم اما راهمان به این شریعت باز باز نیست در این صورت طبیعتاً باید برویم سراغ راههای که شارع جعل کرده است (چه دلیل عقلی چه دلیل شرعی) در این صورت حق با شماست و پیش فرض ما انسداد می شود. اما انسدادی که عدمش در بحث ما مفروض است این انسداد نیست؛ اصلاً در عمل به امارات هم می گوئیم چون راه بهتر از عمل به ظهورات ندارم به ظواهر عمل می کنم؛ اصلاً در عمل به امارات این مقدار پیش از انسداد پذیرفته است. آقای مستشکل آن انسدادی که ما عدمش را در بحث مفروض می دانیم انسدادی است که شخص بگوید راه علم و علمی به سوی ما بسته است و ما به همه ظنون متمسک می شویم. در فرض انسداد مصطلح خبر واحد از باب مطلق ظن حجت می شود نه از باب ظن خاص...

اشکال دوم: کسانی که می خواهند خبر واحد را از طریق درک عقل ثابت کنند دلیلشان اخص از مدعا است؛ مدعای طرفداران خبر واحد این است که خبر واحد حجت است حتی بر عموم و اطلاقات قرآن مقدم می شود. اما کسانی که حجیت خبر واحد را طبق درک عقل می دانند می گویند خبر واحد در جایی که عموم و اطلاق و... نداشته باشیم حجت است. پس دلیل اخص از مدعا می شود. (این اشکال از ناحیه مرحوم آخوند مطرح شده است)

پاسخ: این اشکال هم وارد نیست چرا که وقتی ما یک دلیلی را از عقل می گیریم باید حدّش را از خود عقل بگیریم و لذا معنا ندارد که ما یک دلیلی را از عقل بگیریم اما در تعیین گستره عقل در کنار بگذاریم؛ عقل شما می گوید با وجود خبر واحد بر اصول عملیه یا اطلاقات قرآنی و... عمل کن یا نه؟ اگر بگوید به خبر واحد عمل کن در این صورت در محدوده عمل هم عقل دخالت می کند.

تعریف اصول عملیه

اما اصول عملیه؛ در تعریف این نهاد گفته اند برای جای است که شک در حکم خدا دارید و لذا هر جا که راه برای شناخت احکام داریم و لو آن راه تعبدی باشد نوبت به اصول عملیه نمی رسد. ما آن سیری که مطرح کردیم را اگر به عقل ارائه دهیم عقل می گوید اگر خبر واحد راه مطمئن است به خبر واحد عمل کن و به اصول عملیه عمل نکن. البته ما در اخذ به آیات قرآن و... همیشه به واقع اصابت نمی کنیم اگر همیشه به واقع اصابت می کردیم پس این همه اختلاف چیست؟ اما با این حال ما در اخذ به آیات قرآن حجت داریم. شما وقتی به آیات عمل می کنید می گوئید برخی از احکام در قرآن بیان شده است و راه بهتری هم سراغ نداریم و لذا به آیات قرآن تمسک می کنیم. همین کلام را هم در روایات نیز می گوئیم؛ در 30 یا 40 هزار روایات که وجود دارد عمده احکام بیان شده است و از این طریق بهتر هم نداریم لذا از عقل سوال می کنیم نظر تو چیست؟ عقل هم می گوید اگر این چنین است به اخبار عمل کنید از باب اینکه طریق به واقع است. لذا اخبار از باب طریق علمی حجت هستند. از آنجای که در موضوع اصول عملیه جهل اخذ شده است می گوئیم در جایی که اخبار داریم جهل به حکم شرعی نداریم و لذا اخبار بر اصول عملیه مقدم است.

پس اخبار بر اصول عملیه مقدم می شود. اما حال سوال این است که اخبار چطور بر اطلاقات و عمومات قرآن و سنت قطعی

مقدم می شود؟

استاد: این را هم من اضافه کنم که خبر واحد همانطور که بر اطلاقات و عمومات قرآن مقدم است بر سنت های قطعی هم مقدم است.

پاسخ: بنده شبیه همان پاسخ قبلی را تکرار می کنم از کجا شما می گوید عقل عقب نشینی می کند؟ همین جا به عقل درست گزارش دهید ببینید چه می گوید! شما به عقل بگو آقای عقل ما شریعتی داریم و راهی که جزئیات بیان شود غیر از روایات نداریم؛ قرآن هم به حکم اینکه قانون اساسی است مسائل ریز را غالباً مطرح نمی کند (البته در برخی موارد مانند آیات ارث و وضو جزئیات را قرآن بیان می کند) و لذا ما معتقدیم که اطلاقات قرآن قابل تمسک نیست چرا که آیات در مقام بیان جزئیات نیست به عنوان نمونه، اقیما الصلاة ما معتقدیم در مقام بیان جزئیات نیست البته شیخ انصاری هم همین را می فرماید. البته مرحوم شیخ می گوید در معاملات شاید بشود به اطلاقات قرآن رجوع کرد اما در عبادات اصلاً نمی شود. بالاتر باید بگوییم اصلاً عمومات و اطلاقاتی وجود ندارد. ما مفصل بحث کردیم که اصلاً ما عمومات قرآن را مشکل می دانیم.

استاد: حال که می خواهیم خبر واحد را با درک عقل معتبر کنیم و بر اصول عملیه و اطلاقات و عمومات قرآنی ( بر فرض ثبوت) مقدم کنیم و بر سنت های قطعی مقدم کنیم و... باید حواسمان باشد که دچار افراط نشویم یعنی اگر یک عامی در قرآن باشد مثلاً در دو یا سه جای قرآن آمده بعد یک خاص روایی با یک یا دو روایت بر خلاف عموم قرآن آمده است فرض کنید مساله هم خیلی محل ابتلاست ما معتقدیم در اینجا نمی شود به راحتی گفت این تک خبر، در این مساله محل ابتلا به راحتی بر اطلاقات قرآن یا عمومات قرآن یا حتی مقاصد کلان شرعی مقدم می شود؛ در این صورت یا باید توقف کنیم و یا به سراغ عمومات و اطلاقات قرآن برویم به این استناد که اگر چنین مساله ای واقعاً نظر شارع مخالفش بود شارع با یک روایت بیان نمیکرد. کدام حکمی یک مساله مهم را با بیان یک خبر می گوید؟! نکته: این مسائل ضابطه دقیق ندارد بلکه باید واگذار به فقیه شود.

امروزه مساله ارث مورد ابتلاست و شارع مقدس در قرآن فرموده است که اگر مرد بمیرد و فرزند داشته باشد یک هشتم زن ارث می برد و اگر مرد بچه نداشته باشد یک چهارم ارث می برد. اگر ما اطلاق این آیات را بپذیریم و یک روایت بیاید بگوید زن از زمین ارث نمی برد و... در این صورت نمی شود خبر را مقدم کرد اما در همین مثال ما 20 روایت داریم و قریب به 18 روایت، اسناد معتبر دارد لذا در این صورت خبر واحد عموم و اطلاق قرآن را تخصیص و تقييد می زند.

**والحمد لله رب العالمين**